

بررسی رمان "الصبار" سحر خلیفه

(بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف)

نسرین عباسی^۱

صلاح‌الدین عبدی^۲

چکیده

گفتمان انتقادی، سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان شناختی است که از حد توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌رود و فرآیندهای مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را کانون توجه خود قرار می‌دهد. در تحلیل گفتمان انتقادی به دو رویکرد اجتماعی و زبان شناختی اشاره می‌شود. در رویکرد اجتماعی به گفتمان، بافت موقعیتی و در رویکرد زبانشناختی، بافت متنی تشریح می‌گردد. سحر خلیفه از نویسندگان زبردست عرصه‌ی رمان نویسی پایداری ادبیات عرب محسوب می‌شود که گفتمان ادبی را برای بیان دردها و مشکلات ملت فلسطین به کار می‌برد. بافت موقعیتی رمان به دهه‌ی هشتاد برمی‌گردد. عاطفه صادق و فکر و اندیشه‌ی پایداری جزء بافت درونی رمان و تناص (بینامتنی)، تصویر هنری و تکرار و صحنه‌پردازی جزء بافت بیرونی رمان محسوب می‌شود. و زبان هم یک عنصر مهم در گفتمان ادبی وی بشمار می‌آید. او دیدی فمینیستی و طبیعت‌گرایی را در رمانش به همگان القاء می‌کند. این مقاله بر اساس روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تحلیل گفتمان انتقادی رمان "الصبار" سحر خلیفه و بر اساس الگوی تحلیلی فیرکلاف می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: بافت بیرونی، بافت درونی، رمان الصبار، سحر خلیفه، گفتمان انتقادی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب.

۲- استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۶/۱۵

مقدمه:

بشر از روزگاران دور تا عصر کنونی با توجه به شرایط محیطی و اجتماعی گفتمان خاصی را بکار می‌برد و سعی می‌کند که منظور خود را با کمترین اشتباه و کوتاه‌ترین عبارت بیان کند. گفتمان در عصر کنونی به چند شاخه‌ی مختلف دانش بشری تقسیم شده است که در بعضی مواقع این تعاریف نزدیک به هم هستند. پژوهش‌گران از آن در زبان‌شناسی، ارتباطات، روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و... استفاده می‌کنند. از آنجا که متون ادبی نیز در خدمت ارتباطات هست. می‌توان آن را نیز از جنبه‌ی نقدی گفتمان بررسی نمود، هرچند این گونه متون به خاطر استفاده از مجاز، کنایه، اغراق، نیازمند توجه بیشتر هست.

سحر خلیفه، رمان‌نویس شهیر فلسطین، با زبردستی خاص خود به اسلوب گفتمان در داستان‌هایش توجه کرده و وی جوایز متعددی را دریافت نموده است؛ از جمله جایزه-ی سیمون دوبوار که بخاطر ملاحظات ملی آنرا رد کرد- جایزه‌ی ادبی نجیب محفوظ و جایزه سروانتس. مخاطب رمان‌های وی، عامه مردم هستند کسانی که دلشان بخاطر فلسطین می‌تپد.

سحر عدنان خلیفه، سال ۱۹۴۱ در نابلس چشم به جهان گشود. قرار دادن زن به عنوان محور اصلی داستان‌هایش شهرت وی را سرعت بخشید. بعد از ازدواج ناموفقش، تحصیلاتش را ادامه داد و توانست مدرک دکتری را از دانشگاه ایوا کسب کند و اکنون مدیر امور زنان و خانواده در نابلس است (فرهود، ۱۹۹۸: ۵۶۸). بیشتر رمان‌هایش به زبان عبری، فرانسه، آلمانی، هلندی، ایتالیایی اسپانیولی و مالزیایی وانگلیسی ترجمه شده است. وی موفق به کسب جایزه ادبی "نجیب محفوظ" شد (الاسطه، ۱۹۹۷). لم نعد جواری لکم ۱۹۷۴/الصبر مار ۱۹۷۶، عباد الشمس ۱۹۸۰، مذكرات امرأة غیر واقعية ۱۹۸۶، باب الساحة ۱۹۹۰، الهراث ۲۰۰۲ از جمله آثار او می‌باشند.

نگارندگان در این پژوهش به دنبال ارائه‌ی روشی روشن برای تحلیل گفتمان انتقادی سحر خلیفه، پیش زمینه‌ها و ارکان یک گفتمان و تحلیل آن براساس الگوی نورمن فیرکلاف می‌باشند. بدین ترتیب ابتدا تعریفی از گفتمان و گفتمان ادبی ارائه می‌-

بررسی رمان "الصابار" سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف) ۱۰۳

شود. سپس به بررسی و تحلیل گفتمان رمان "الصابار" پرداخته می‌شود. در این تحلیل ابتدا به بررسی جهان بینی سحر خلیفه پرداخته، سپس به بافت موقعیتی رمان (رویکرد اجتماعی) گذری خواهد شد، در ادامه به تحلیل بافت بیرونی متن توصیفی زبان و (رویکرد ساختگرائی و زبانشناختی) و بافت درونی (عاطفه، فکر) پرداخته می‌شود به عبارتی سطوح مختلف گفتمان انتقادی که در سه سطح فیرکلاف به ارائه آن پرداخته‌اند مورد بررسی قرار می‌دهیم، از مهمترین منابع در نگارش این بحث، کتاب تحلیل انتقادی گفتمان لطف الله یار محمدی می‌باشد و مقاله تحلیل گفتمان ادبی حضرت زینب (س) از دکتر کبری روشنفکر و دانش محمدی و همچنین مجموعه مقاله های فیرکلاف و مایر و وداک که در کتاب *Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research* آمده است. مهمترین منابع این مقاله می‌باشد؛ این مقاله با روش تحلیلی _ توصیفی و براساس نظریه فیرکلاف به بررسی رمان «الصابار» سحر خلیفه پرداخته است. در این خصوص سوالاتی مطرح می‌گردد که در اثنای مطالب به آن جواب داده می‌شود:

- بافت موقعیتی جامعه تا چه میزان بر ساختار رمان سحر خلیفه تأثیر داشته است؟
- ساختار رمان چه نقشی در بیان مسائل جامعه و تأثیر گذاری آن دارد؟
- شرایط اجتماعی تولید متن چگونه است و به چه کسی خدمت می‌کند؟

چهار چوب نظریه

۱- تعریف گفتمان

گفتمان (Discourse) از مباحثی است که در زبان‌شناسی نوین به کار رفته است. و به سرعت در علوم انسانی وارد شده و امروزه کاربرد وسیعی یافته است. ظاهراً اولین بار در کتاب "تحلیل گفتمان" نوشته‌ی "زلیگ هریس" به کار برده شد وی دیدی صورتگرایانه از "جمله" ارائه می‌دهد (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۲۲). این اصطلاح در ایران اولین بار توسط داریوش آشوری در مقاله‌ی نظریه‌ی غرب زدگی و بحران تفکر به کار رفت (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۵ نگ: میلز، ۱۳۸۲: ۵۶).

در زبان عربی هم واژه "خطاب" معادل گفتمان است. این واژه، در فرهنگ لغت لسان العرب به معنی کلام تعریف شده است: «الخطاب و المخاطبة: مراجعة الكلام و ذهب ابو اسحاق الي أن الخطبة عند العرب : الكلام المنثور المسجع و نحوه» (ابن منظور، ماده خطب، ج ۱: ۳۶۰).

حنفی، گفتمان کاوی ادبی - هنری را این گونه تعریف کرده است: گفتمان نقدی است که بر کارهای ادبی و هنری، به منظور بیان زیبایی‌ها، تصویرگری‌ها و روش‌های آن‌ها و قدرت تأثیر گذاری بر خواننده و برانگیختن احساس وی و میزان ابداع و نوآوری‌های آن‌ها از جانب ادیب و هنرمند می‌پردازد یا این‌که گفتمانی است که بین ذات ادب است و موضوع آن، نگرش ادیب و هنرمند با واقعیتی است که آن را به تصویر می‌کشد، و با آن ارتباط برقرار می‌کند؛ زیرا حقیقت بر جمال و زیبایی نهفته است. یعنی بر سطح احساس درونی نه عقلی محض؛ کار ادیب و هنرمند خود ابداع و نوآوری است (حنفی، ۱۹۹۸: ۲۶).

دو عنصر کلیدی که مستلزم توجه کافی است و در تحلیل یک گفتمان ادبی باید از آن سخن گفت «بافت متن و بافت موقعیت یک متن است» منظور از بافت متن (context) این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته است و جملات ما قبل و ما بعد آن عنصر در داخل متن چه تأثیری در تبلور صوری، کارکردی و معنایی آن دارد (تاجیک ۱۳۷۹: ۴). این رکن شامل بررسی زبانی و تحلیل ساختار و پردازش درون متنی یک قصیده یا متن صرف و نحو صنایع بلاغی، موسیقی و ... می‌شود.

در بافت موقعیت (context of situation) هم یک عنصر یا متن در چارچوب موقعیت خاصی که تولید شده است، مد نظر قرار می‌گیرد به بافت‌های فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی همه از این نوع هستند (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۱۲۴). مطالعات گفتمانی بر این نکته تأکید دارد که کاربرد زبان و تفکر به شکل همیشگی و کارکردی در تعامل اجتماعی گفتمان متجلی می‌شود (وان دایک، ۱۳۸۲: ۷۲).

بررسی رمان "الصابار" سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف) ۱۰۵

تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان شناختی است که از حد توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌رود و فرآیندهای ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد (آقا گل زاده و همکاران، ۱۳۸۹). پژوهشگر انتقادی که چارچوب تحقیق حاضر بر پایه‌ی آراء او بنا شده است، نورمن فرکلاف است. به زعم فرکلاف رویکردهای غیرانتقادی در زبان شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آن‌ها توجه ندارند و تنها به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش‌های گفتمانی بسنده می‌کنند، درحالی‌که تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان و ... توجه کرده است و عناصر زبانی و غیر زبانی را به همراه دانش زمینه‌ای فاعلان، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است (Fairclough ۱۹۸۹: ۲۶).

فرکلاف سه سطح از گفتمان را براساس شرایط اجتماعی تولید متن ارائه می‌دهد که عبارتند از:

- توصیف: مرحله‌ای است که به ویژگی‌ها و محتوای ظاهری متن ارتباط دارد. در این زمینه ده سوال در زمینه‌های واژه و گرامر و منابع متنی مطرح می‌شود.

- تفسیر: به رابطه‌ی بین متن و تعامل و به مشاهده‌ی متن به عنوان محصول فرآیند تولید و هم چون منبع در فرآیند تفسیر دلالت دارد. در این قسمت به بافت موقعیت و بینامتنیت و انواع گفتمان نظر دارد.

- تبیین: به رابطه بین تعامل و بستر اجتماعی و در واقع به تعیین اجتماعی فرآیندهای تولید، تفسیر و تأثیرهای اجتماعی آن‌ها مرتبط است. و در این قسمت عوامل اجتماعی و ایدئولوژی مورد استفاده سوال می‌شود (Fairclough ۲۰۰۱: ۱۲۵). به نقل از محمد پور، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

نگارندگان این پژوهش نیز به فراخور متن از این سه سطح و زیر مجموعه‌های آن استفاده کرده و به توصیف، تفسیر و تبیین متن می‌پردازند. و در دو بعد ساختار متن که ویژگی واژه‌ها، زیبایی شناسی متن و گرامر متن را ارزیابی کرده و محتوای متن که تعاملات اجتماعی و روابط بینامتنیت را مورد توجه قرار داده‌اند.

از تعریف‌های ارائه شده، چنین برمی‌آید که گفتمان پدیده‌ای زبانی که شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... در نوع بروز و ظهورش تأثیر دارد و از شرایطی به شرایط دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت است.

پردازش تحلیلی موضوع:

تحلیل داده‌ها: استناد بر تحلیل گفتمان انتقادی (ایدئولوژی، تبیین، بافت موقعیتی و بافت متنی) در رمان "الصبار" سحر خلیفه

۱- ایدئولوژی سحر خلیفه در رمان

رمان، ابزاری برای بیان اندیشه‌ها، اعتقادات مختلف به شمار می‌رود و اهل قلم آثار قابل تأملی را در این خصوص به جهانیان عرضه نموده‌اند. سحر خلیفه در این رمان و رمان‌های دیگرش، عشقش به فلسطین را به تصویر می‌کشد او دیدی فمینیستی و ملی‌گرایانه دارد و ایدئولوژی و مکتبش حول این موضوع می‌چرخد. موضع‌گیری وی عامدانه و برای بیداری جامعه از ظلمی است که در حق زن در جامعه روا شده. وی تجربه‌ای را که خود در آن زیسته با تجربه‌ی ملت جدائی‌ناپذیر در آمیخت. این محور تجربه همان موضوع وطن و زن است. چرا که آزادی یکی از آنها بدون دیگری امکان پذیر نیست. آزادی جامعه در قید آزادی زن از چنگال استبداد مرد است. او بر جامعه‌ی سنتی شرق که زن را زیرسلطه‌ی مرد قرار می‌دهد، به مبارزه برمی‌خیزد و در رمان‌هایش که شامل: *لم نعد جوارى لکم* (۱۹۷۴)، *الصبار* (۱۹۷۶)، *عباد الشمس* (۱۹۸۰)، *مذكرات امرأة* غیر واقعیة (۱۹۸۶)، *باب الساحة* (۱۹۹۰)، *المیراث* (۲۰۰۲) به این دو مسئله می‌پردازد. خاطر

بررسی رمان "الصبّار" سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف) ۱۰۷

نشان می‌سازیم بیداری کنونی زن و ملت‌های عربی مرهون خیزش نویسندگان جسور مانند سحر خلیفه است.

فلسطین کشور انبیا الهی، در طول زمان بستر حوادث عظیمی بوده است در زمان سحر خلیفه تحت سلطه‌ی اسرائیل غاصب است. اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی نابسامان کاملاً در رمان وی نمود پیدا کرده است. ملت مسلمان فلسطین تاکنون که تحت اشغال نیروهای اسرائیل هستند، طعم آزادی را نچشیده‌اند. رمان وی آئینه‌ی حقیقت است و نابسامانی موجود را منعکس می‌کند.

رمان "الصبّار" بیانگر ملتی است که یأس و ناامیدی بر آن سایه افکنده است. وی نمی‌تواند بر ظلم صبر کند و در جنگی ناتمام وارد مبارزه با نیروهای اشغالگر می‌شود. سلاح برنده‌ای از کلمات خویش می‌سازد و غلیان غیرت ملی و جوشش درونی او را به سوی برانگیختن جامعه واداشت تمام کلمات رمانش تصویری از رنج و افکار ملت عرب است. بدین ترتیب او تصویر زنده و عمیق از تجربه‌اش که با تجارب تلخ ملت که همه سرکوب و خفقان و سست ارادگی است به نمایش می‌گذارد و به سادگی و گویاترین شکل باز گومی‌کند.

اسامه قهرمان اصلی داستان بعد از بازگشت به وطن می‌بیند که جامعه، رنگ مقاومت به چهره ندارد و استحکام قدم‌ها خبر از بی تفاوتی عمیق می‌دهد. افزایش قیمت‌ها آنان را به تنگ نیاورده و بدون چانه زدن خرید می‌کنند و با اشتهای غذا می‌خورند و به بچه‌ها تا حد اشباع می‌خورانند. در حالی که اشغال قوی‌تر از گذشته ادامه دارد و ابر سیاهش آسمان فلسطین را در بر گرفته و کرامت هم رخت بر بسته است: «الناس لا تبدو علیهم شقاوه العیش.. یمشون بخطوات أسرع و یشترون بدون مساومه. . . رغم إرتفاع الأسعار مازال یأکلون بنهم المحروم و یطعمون أولادهم حتی التورم ... و الإحتلال مازل إحتلالاً و الکرامه المسحوقه مازالت ملغاه» (الصبّار، ۲۶).

۲- تبیین: در تبیین متن باید گفت که وی قالب داستان را برای بیان اندیشه‌ها خود و جاودانه نمودن سلحشوری و قهرمانی‌های جوانان میهن انتخاب نموده است «داستانسرایبی ذاتاً این استعداد را دارد که ضرورت‌های ناشی از لحظات زودگذر و

انفعال‌های ناگهانی را پشت سر بگذارد و یگراست به سوی قلب مسأله و ژرفنای قضیه تاخت آورد» (شکری، ۱۹۷۰: ۲۱). سحر خلیفه در رمان الصبار، بسیار از اسلوب استفهام، تعجب، پرسش و سایر معانی بلاغی در جهت القای بهتر حس عاطفی‌اش به مخاطب استفاده می‌نماید و همه‌ی تلاشش را برای قیام و خیزشی تمام عیار به کار می‌گیرد. وی به خواننده به عنوان عامل اصلی که مخاطب رمان وی هست، نگاه کرده و در تولید و سیر رمان‌هایش سهیم می‌داند در نگاه او همین خواننده است که ایده‌های رمان را به وی می‌دهد و عامل اصلی برای نوشتن و دعوت به خیزش وی محسوب می‌شوند در حقیقت نویسنده زبردست عرب، اعتقادات و ارزش‌های بین خود و خواننده را رد و بدل می‌کند.

۳- تفسیر: که به مواردی چون بافت موقعیت و بینامتنیت و انواع گفتمان می‌پردازد.

۳-۱- بافت موقعیتی رمان: در واقع رویکرد اجتماعی به گفتمان است (یعنی شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی). این رمان به حوادث دهه‌ی هشتاد میلادی و مشکلات و مقاومت‌های عرب برمی‌گردد. همان‌طور روشن است این دهه در جهان عرب، بسیار متمایز است. جنگ سوم و چهارم رژیم صهیونیستی با اعراب که باعث پیدایش ادب النکسه گردید، هجرت فلسطینیان به جنوب لبنان و جنگ داخلی لبنان در ۱۹۶۷م حمله راستگرایان افراطی به اتوبوس فلسطینیان و نابودی آن در عین الرمانه همگی در این دوره اتفاق افتاد. مجموع این عوامل، باعث تغییر مسیر مقاومت شده و جرقه‌های بیداری اسلامی در کل جهان اسلام را در پی داشت. سحر خلیفه نیز با آگاهی کامل از این حوادث، قلم خویش در جهت بهبود مسیر بیداری به خدمت می‌گیرد. وی بافت موقعیتی‌ای که جامعه در حال تجربه‌اش است، را ارائه می‌دهد و آن تصویری از دو دستگی بین فلسطینیان در شیوه‌ی رویارویی با رژیم اشغالگر است و که در دو قهرمان جلوه نموده است؛ یکی "اسامه" است که نماینده فلسطینیانی است که به مبارزه‌ی مسلحانه معتقدند و دیگری شخصیت "عادل" است که به کار فرهنگی و مبارزه سیاسی

بررسی رمان "الصبار" سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف) ۱۰۹

می‌اندیشد. در واقع این رمان، نوعی محکوم کردن تفکر پذیرش واقعیتی است که رژیم اشغالگر در پنج سال اول بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ در صدد تحمیل آن بود. این رمان با استقبال زیادی مواجه شد تا جایی که سحر خلیفه را «ام الصبار» نامیدند (المنصره، ۲۰۱۰). باموضوع "آزادی" در جزء دوم رمان "عباد الشمس" ادامه می‌یابد در "عباد الشمس" فلسطینی‌ها حکم خود مختاری را رد می‌کنند. اسرائیل‌ها زمین‌های بیشتری را محاصره کنند شهروندان فلسطینی همه در مقاومت و مبارزه شرکت می‌کنند در واقع رمان عباد الشمس ادامه رمان الصبار است که به اشغال فلسطین و مقاومت مردم در سال ۱۹۷۹ پرداخته می‌شود (همان).

۴- بافت متنی رمان: در واقع تحلیل رمان از لحاظ زبانشناختی و فکری است (ساختگرائی) که جداگانه به آن پرداخته می‌شود.

۴-۱- بافت بیرونی

الف) توصیف زبانی رمان: اساس تجربی رمان، همان تجربه‌ی زبانی است و واژه‌ها مایه‌ی اساسی آن هستند.

مکتب ادبی که سحر خلیفه در آن قلم فرسائی می‌کند، واقعه‌گرایی است و اسلوبش در ادب فلسطینی جدید نیست (الأسطه، ۱۹۹۷). زبان حکایتش همان است که از ادب رسمی انتظار می‌رود. اسلوبش خالی از تکلف نیست (جبر، ۲۰۰۹). او زبان را وسیله‌ای برای نجات از اشغال می‌داند.

با مطالعه‌ی رمان «الصبار» می‌توان فهمید که مهمترین ویژگی سحر خلیفه زبان خاص اوست، او زبان را وسیله‌ای برای بیان هدف می‌داند وی سخن آشکار و ساده به کار می‌برد نه وسیله تزئین. چرا که در نگاه او زبان، وسیله‌ای برای انتقال معنا و تقویت آن در ذهن است و از رمز و اسطوره که فضای ادب معاصر را پر کرده است خبری نیست و گاه گریزی به خاطره‌ی جمعی و میراث عربی مثل زرقاء یمامه، عتیره، ابو زیدهلالی، داستان‌های هزار و یک شب و غیره می‌زند. که بیانگر توجه و اهمیت وی به میراث کهن است و کنش و ارتباط رمان‌های وی با واقعیت جامعه‌ی عربی و مخصوصاً فلسطین و بازتاب رفتارهای جامعه کاملاً مشهود است. از جمله خصوصیات بافت

بیرونی رمان، گفتگوهای طولانی بدون ذکر گوینده، که به کل جامعه‌ی فلسطینی عمومیت می‌دهد، و به بهترین شکل فضای حاکم را تفسیر می‌کند. مانند گفتگوی زیر که بین عادل و اسامه صورت به چشم می‌خورد اما گویندگان مشخص نیستند - البته در طی داستان و به مناسبت شناختی که از اشخصیت‌ها به دست خواهد داد، با قرینه و جهت‌گیری‌های فکری می‌توان گوینده را حدس زد - در اینجا عادل و اسامه در یک شب بارانی، که بهار هنوز بمانند زمستان است و همه جا گل آلود است به آرامی راه می‌روند و با هم صحبت می‌کنند: مشیا ببطء، لیل نابلس البارد الرطب ينخر الرئين. و الربيع مازال شتاء و الوحل يلوث الطرقات المهجوره. / - اسمع هناك أوامر ينسف باصات العمال. / - ضيوك! و ماذا عن الهبوط؟ ألا يكفي أبوصابر؟ فمن يطعم الأطفال و . . . / - هم يدخنون رغم وجود الآباء. فما نفع الآباء إذن؟ / - أمجاد؟ ألا تقيسون الإنسان إلا بأجماده؟... (الصبار: ۶۰). از این نوع جملات که گوینده در نگاه اول مشخص نیست و در حالت گفتگو چندین صفحه را شامل می‌شود در رمان فراوان به چشم می‌خورد.

جملات کوتاه و بدون فعل (دارکیره). قصر ضخم من قصور الأجيال السالفة. الاعمدة الرخامية، سقوف معقودة. ساحة سماوية. خانه‌ی بزرگی بود عمارتی از گذشته‌ها با ستون‌های مرمری و سقف‌های گنبدی). استفاده از زبان عامیانه و اسلوب فلکلور مانند، عناصر اساسی که به رمان، ویژگی ادب فلکلور می‌دهد، از دیگر ویژگی‌های بافت بیرونی این رمان محسوب می‌شود. البته گاه کاربرد الفاظ عامیانه مانع همذات‌پنداری خواننده غیر عرب می‌شود. "هوش یا سیدی هوش الإذاعات تقوم بالمهمة خير قيام و ما فيش حرب و لا ما يحنون (الصبار: ۶۶). رجعنا نأكل طبيخ ما يحرمناش نوم الليل (الصبار: ۴۴).

ب) تکرار: رمان، جهان کوچکی از جهان بزرگ ماست. یکی از ویژگی‌های زندگی، تکرار مداوم آن است. پس تکرار یکی از ویژگی‌های ادبیات جاویدان است چرا که هنگامی چیزی برای انسان مهم و ارزشمند باشد بعضی از مفاهیم و افکار یا عبارات‌های آن را تکرار می‌نماید (مرتاض، ۱۹۹۱: ۲۱۰). در رمان "الصبار"، "خلیفه" بعضی افکار و عبارات‌های با ارزش مقاومت را تکرار می‌کند که قسمتی از زیبایی بافت بیرونی در آن خلاصه می‌شود. سحر خلیفه با تکرار این جملات، گویی می‌خواهد مفاهیم ارزشمند

بررسی رمان "الصابر" سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف) ۱۱۱

را در ذهن خواننده جا بیندازد. مانند بعضی گفته‌های اسامه که نماینده‌ی جریان مبارزه-ی مسلحانه است و در گفته‌ای اشاره می‌کند که اوضاع فلسطین روز به روز بدتر می‌شود: «غوصي يا بلدي في الأوحال» (الصابر: ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۷۱، ۸۳) یا این‌که فلسطینی مبارز اوضاع را درک می‌نماید و از آن دردمند است اما توانایی تغییر واقعیت تحمیلی را ندارد این تکرار بیانگر افسوس نویسنده بر وضع موجود است مخاطب را به درد موجود آگاه می‌کند: «عان يا شعب مرارة، العين بصيرة و اليد قصيرة» (همان: ۵۷، ۵۸، ۶۶، ۱۴۴). یا گفته‌های عادل که نماینده‌ی جریان مبارزه‌ی سیاسی است و اشغال را تنها در جنبه‌ی نظامی نمی‌داند بلکه در زمینه‌های فرهنگی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یا در کل مایملک مادی و معنوی فلسطینیها می‌بیند: «للصورة أكثر من بعد» یا «الاحتلال كلمة لها أكثر من معني» (همان: ۲۸، ۳۷، ۵۳، ۶۲، ۷۱، ۷۵).

ج) ذکر عام اماکن: نکته قابل تأمل که با مطالعه این رمان بدست آمد، و پرده از زیبایی بافت بیرونی رمان بر می‌دارد، این است که سحر خلیفه هیچ اسمی را برای خیابان‌ها و کوچه‌ها در توصیف و تصویر سازی آن‌ها انتخاب ننموده است به نظر می‌رسد این اهمال اسم نوعی غرابت و ابهام و شگفتی را خلق می‌کند. شگفتی می‌آفریند؛ چرا که به مخاطب اجازه تخیل و تأمل بیشتر می‌دهد، این ورود آزاد تخیل مخاطب در داستان، در واقع همان خلق شگفتی در آن است زیرا مخاطب می‌تواند هر طور که خواست آن مکان را تجسم نماید. هم می‌تواند باعث ابهام و غرابت شود چون مخاطب نمی‌داند کدام قسمت از شهر یا کوچه مورد نظر است بدین ترتیب شخص در تجسیم، آن را از مکانی واقعی به مکانی ذهنی و مبهم تبدیل می‌کند. و دیگر این‌که این نوع عدم نامگذاری به این مسئله بر می‌گردد که از نظر ادباء و شعرا و نویسندگان، شهر را بر خلاف روستا، مکان فساد و از بین برنده‌ی پاکی و معصومیت و طهارت است؛ چرا که روح انسان در سادگی روستا، حقیقت وجودیش را به کمال خواهد یافت و دغدغه شهر و شلوغی و مشکلات آن، انسان را به خود مشغول می‌دارد و هدف اصلیش که مأمور انجامش بوده را به دست فراموشی می‌سپارد. فرق نمی‌کند که این شهر یکی از شهرهای اروپا باشد یا یکی از شهرهای آسیا که در این‌جا فلسطین می‌باشد. جنب و جوش

خیابان در این تصویر به آسانی قابل مشاهده است. خیابان‌ها از دوندگان پر شد و زن فریاد می‌زد در حالی که به جوان نقابداری که در جمعیت انبوه پنهان می‌شد اشاره می‌کرد: «امتلاً الشارع بالراکضین. و الزوجه تصرخ و هی تشير إلی الشاب المثلثم الذی بدأ یختفی بین الجمع المتدفق» (همان: ۱۳۳).

د) توجه به میراث: دست آوردهای فلکلوریک و مردمی نقش مهمی در توجیه فکر انسانی دارد و آن بخاطر ارتباطی است که با تاریخ و محیطی که در برگیرنده میراث است. سحر خلیفه درضمن متون روایی خود، بسیاری از دستاوردهای ملی را آورده است که بیانگر روحیه اجتماعی سرشار از حوادث است. کاربرد میراث در ادبیات، یعنی حضور دوره‌ای معین از تاریخ یا الهام گرفتن از قصه‌ها، حکایت، و قصائد و مثل‌های مردمی. سپس تلاش برای بازگشت شکل وصیاغش و تبدیل آن به قصه‌ها و نمایشنامه‌ها و سروده‌ها و در آخر رنگی مناسب روح عصر برآن پوشاندن که عقل و وجدان سهم فراوانی در آن دارد (جبر، ۲۰۰۹).

سحر خلیفه از سرودهای ملی در تقویت روحیه پایداری مخصوصاً در هنگام جنگ و مبارزه ضد اشغالگران سود می‌جوید. بدین منوال از سروده‌هایی که در خلال آن مفاهیم قیام و مبارزه برای تقویت روح پایداری نهفته است، استفاده می‌کند از جمله سروده‌ها: الألیف، الله اکبر/ الباء هاب الحریة/ والجمیم، جبهة شعبية و الدال ديمقراطية/ و الشین، شمر ذراعک/ عرفات، رمز التضحية/ والمیم، میم المحبة/ والواو، الوحدة العربية (الصبار، ۸۸).

ر) صحنه‌پردازی: صحنه‌پردازی یکی از عناصر گفتمان کاوی رمان است که می‌توان به عنوان ارائه‌ی تجربه‌ی حسی از طریق زبان تعریف کرد و جان مایه‌ی اصلی آن قوه‌ی تخیل است. صحنه‌پردازی‌های سحر خلیفه آن چنان زیبا و واقعی نمایانگر می‌شود که گویی در آن‌جا زندگی می‌کنیم. و یکی دیگر از ویژگی‌های رمانش همین بومی‌گرایی است که سحر خلیفه در صدد بیان آن است.

خیابان‌ها با مردم و حرکت ایشان در آن و توصیف هنری نویسنده از احساس ترسشان زیبا می‌شود خیابان‌های این صحنه بی‌روح و بی‌جان هستند. بی‌روحي

بررسی رمان "الصابار" سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف) ۱۱۳

خیابان‌ها با بیان زیبای هنری نوعی دوگانگی را ایجاد کرده است. این دوگانگی در این است که زشتی را با زیبایی توصیف نموده است. در این جملات ترس و احساس ناشی از آن بارز است: تاریکی بر شهر و خیابان‌های خالی از مردم سایه افکند و مردان به خاطر ترس از فاجعه به خانه‌های خویش پناه بردن: كان الظلام قد خيم علي المدینه والشوارع خاليه من الناس. والرجال قد لاذوا بيوهم خوفا مما تحمله الظلمه من مفاجآت (همان، ۸۱).

در صحنه زیر دیده می‌شود که دکان، مکانی برای تأمل و اندیشیدن در مورد امور سیاسی گشته است زیبایی این مکان به اجناس درون آن نیست، اگر در عبارت "مشوا" و "توغلوا" و "مروا" دقت شود، همگی دلالت بر حرکت انسانی و تکرار فعل حرکت که از نشانه‌های شیء زیباست دارد. و در عبارت یلعبون بالسیاسه نوعی حوار "گفتگو" و بحث و جدل کلی بین جوانان در مورد سیاست و مسائل مربوط به آن نهفته است که به نوبه‌ی خود می‌تواند محور اساسی زیبایی این صحنه را ایجاد کند (همه با هم در مورد سیاست حرف می‌زنند). کوچه‌ها با وجود مردم، و حرکت جان می‌گیرند و آن را از دیگر مکان‌های ایستا جدا می‌کند: عامل و فاعل این پویایی، قشر جوانان است: و مشوا بصمت، و توغلوا فی أرقه البلد القديمه و مروا بدکان الحاج عبدالله و كان الفتيان يعقدون جلستهم المسائيه و يلعبون بالسیاسه (همان، ۶۶).

(و) تصویرپردازی: وی در رمان‌هایش و مخصوصاً داستان "الصابار" از تصاویر هنری چون استعاره و تشبیه استفاده می‌کند؛ ولی غالباً تصاویر هنریش حسی می‌باشد. وی ذهن را در ایجاد ترکیب‌های پیچیده به تکلف نمی‌اندازد. البته اقتضای رمان‌های اجتماعی - سیاسی نیز چنین امری را می‌طلبد.

در توصیف زشتی خیابان‌ها بوی بد و تعفن آمیز که مشام را می‌آزارد به سیلی خوردن تشبیه می‌کند و فعل "صفع" استعاره تصریحیه‌ی تبعیه از استشمام می‌باشد بوی رطوبت، عفونت، کثافت و تعفن در کوچه‌های تنگ، بینی‌اش را گزید. و صفت آنفه رائحه الرطوبه و العفونه فی الأرقه الضيقه المعتمه (الصابار، ۲۷).

یا هنگامی که صورت و اندام نوار (از شخصیت‌های رمان) را به تصویر می‌کشد سفیدی صورتش را به شیر و لاغریش را به چوب خیزران مانند می‌کند. در این جا نیز دو طرف تشبیه (مشبه‌ها بشره و نخیفه و مشبه به‌ها به ترتیب حلیب و عود الخیزران) حسی هستند: نوار بشرتها صافیه کالحلیب، لکنها نخیفه کعود الخیزران (الصبار: ۳۰).

ه) اسلوب تحقیر: اسامه مردمی را می‌بیند که بوی اشغال مشامشان را نمی‌آزارد و با آن زندگی می‌کنند. مردمانی خفته از حقایق دردناک موجود. از این همه تغییر سرشار از سؤال است. سوالاتی که با تعجب و تحقیر همراه است. تعجبش را در صحبت با پسر خاله‌اش احساس می‌شود: آن‌ها حرمت‌ها و ارزش‌های فرهنگی ملت‌شان را که برایش بسیار محترم می‌باشد، حفظ نکردند و با بی حرمت‌های اسرائیل کنار آمده‌اند. وی با این تحقیر و سوالات می‌خواهد که مردم از خواب غفلت بیدار کند و ننگ و عاری که جامعه‌ی آن‌ها را گرفته است، ببینند و برای بازسازی آن به پا خیزند و عبارت "ومضة حجل" نکره آورده شده است. یعنی کوچکترین نشانه‌های خجالت در آن‌ها دیده نمی‌شود. چه اتفاقی برای کشور و شما افتاده است؟ همگی تغییر کردید تا جائی که دختران در خیابان‌ها سیگار می‌کشند، تبلیغات فیلم‌های مبتذل خیابان‌ها را آلوده کرده است همه خوشحالید چه بر سر شما و کشور آمده است؟ در چشمانتان نشانه‌ی خجالت نمی‌بینم: «ماذا حدث للبلد؟ ماذا حدث للناس؟ ماذا حدث بكم؟ لقد تغيرتم حتي الصبیه يدخون في الشوارع و دعايات الأفلام الفاضحه تلتطخ الشوارع. والناس يلثمون الكتافه و يتسمون. و انت ايضا تبسم. ماذا حدث بكم؟ ماذا حدث للبلد؟ أبطروكم. استوعبوكم و لا أري في عيونكم ومضة حجل» (الصبار، ۲۷).

در تحقیر هم وطن‌هایش که نگاهشان فقط در حال خلاصه می‌گردد و هیچ گونه تعهد و غیرتی نسبت به آینده وطن ندارند افسوس می‌خورد و آن‌ها را به ندیدن حقایق و روح خمودگی و سستی شماتت می‌کند. هیچ چیز برای انسان اندیشمند زشت‌تر از ندیدن و فکر نکردن نیست: انتم لا ترون المستقبل. انتم مصابون بعدم الوضوح (الصبار: ۲۳).

ی) **بینامتنیت:** تناص یا بینامتنیت از موضوعاتی است که در گفتمان کاوی متون ادبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. که با استفاده آگاهانه یا ناخودآگاه از دیگر متون بر می‌گردد «هر متنی همچون معرفتی از نقل قول‌ها ساخته می‌شود. هر متنی به منزله‌ی جذب و دگرگون سازی متن دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۱). سحر خلیفه در روابط بینامتنی بصورت آگاهانه بیشتر از متون قرآنی بهره گرفته است. که استمداد وی از قرآن را می‌رساند و انعکاس صدای متن غایب راهی برای غفلت زدائی و بیداری به کار می‌برد. سحر خلیفه از زبان یکی از شخصیت‌های رمان می‌گوید که جز آنچه خداوند تقدیر نموده است به چیزی دچار نمی‌شوید. خداوندی که هرگز دچار خواب و چرت (غفلت) نمی‌شود. سحر خلیفه با این بیان شیوا می‌خواهد که همه در اندیشه خویشتن جسور باشند و از شک و گمان و توهم که اراده را سست می‌کند، و اندیشه را می‌لغزاند به شدت بپرهیزند. این جملات، آیه‌ی ۲۵۵ سوره بقره را به زیبایی یاد آور است که نشانگر مهارت خاص سحر خلیفه در کاربرد مناسب از آیات قرآنی است: استغفر الله العظيم و قل لن یصیبکم إلا ما کتب الله لکم. لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم (الصابر: ۱۴۰).

جملات زیر نیز اسلوب و سبک آیه‌ی اول تا سوم سوره‌ی القارعه را یاد آور می‌شود، استفاده از تناص در این‌جا غیر مستقیم است یعنی به جای کاربرد واژه‌ی قرآنی، از ساختار سوره الهام گرفته است. مجردة و ما ادراک ما مجردة (الصابر، ۴۴) عدس پلو؛ چه عدس پلوئی!

سحر خلیفه در لا به لای دیالوگ‌های شخصیت‌ها از عبارات قرآنی برای فهم بیشتر استفاده کرده است. آیات قابل استفاده در این‌جا از سوره‌ی مبارک قدر و به شکل مستقیم است. وی با زیرکی و مهارت تمام بین شب قدر و آزادی رابطه برقرار می‌کند. در واقع شب قدر آزادی روح است و روح از قید تعلقات دنیوی رها می‌گردد. چه آزادی‌ای؟ آیا بعد از شب قدر که تو نمی‌دانی چه شبی است ملائکه می‌خندند یا نوار به آینده لبخند می‌زند؟ حریه؟ لِّه حریه؟ أبعد من انفراج السماء عن لیلة القدر و ما ادراک ما لیلة القدر تنزل الملائكة و الروح فیها. الملائكة تبسم و نوار ایضاً تبسم للغد...؟ (الصابر، ۵۸). در

واقع همان‌طور که فرشتگان بعد شب قدر دیگر لبخند نمی‌زنند "نوار" نیز بعد از اشغال کشورش توسط اسرائیل دیگر لبخند نمی‌زند. سحر خلیفه در این عبارات از استفهام انکاری استفاده کرده است.

۴-۲- بافت درونی رمان

الف) عاطفه: عاطفه محرک نویسنده است. عبد القاهر جرجانی با مثالی ساده تأثیر عاطفه در ایجاد یک فعل را روشن می‌کند. وی می‌گوید "مثلاً رفتن به باغ، کار فکر است اما اشتیاق رفتن به آنجا و گذراندن اوقات در ساعاتی معین کار عاطفه است" (ابو- شریفه، ۱۹۹۰: ۲۵). الفاظ و عبارات، صور خیال، موسیقی همه بیانگر عاطفه صادق سحر خلیفه است و همچون عطری سرتاسر فضای رمانش را در بر می‌گیرد. وی عواطف و احساسات درونی خویش را بی هیچ حجابی و بی پروا به خواننده انتقال می‌دهد. حالاتی مانند اندوه و شادی و یأس و امید... خواننده نیز بیشترین تأثیر را از جنبه عاطفی آن می‌گیرد. بنابراین یکی از علل معروفیت و محبوبیت سحر خلیفه در عرصه رمان نویسی، موج بودن حس عاطفی در ادبیات داستانی مقاومت اوست. او چندین بار از زبان اسامه عبارت: فلسطین فی القلب یا یرودا فی بؤیؤ العین فی لب الحیاه، را تکرار می‌کند می‌گوید که وطن در قلب و چشم او جای دارند که خود بزرگترین دلیل بر عشق و میهن دوستی اوست: «حیفارا لم یمت یا شیخ مازال معی فی هذا القلب و فلسطین فی القلب یا یرودا فی بؤیؤ العین فی لب الحیاه» (الصبار: ۷۱).

ب) فکر: بررسی جریان و فکر غالب در رمان نیز به تحلیل گفتمان متن کمک می‌کند. عنصر پایداری جان مایه‌ی بافت درونی رمان‌های سحر خلیفه است. وی قالب داستان را برای بیان اندیشه‌ها خود و جاودانه نمودن سلحشوری و قهرمانی‌های جوانان میهن انتخاب نموده است. آزادی، میهن دوستی، ستایش شهادت و ایثار، امید به آینده‌ی روشن از جمله مباحث مورد توجه وی در این رمان است در اینجا مواردی را برای توضیح بیشتر آورده می‌شود.

سالخورده‌گان این سرزمین رنگ حسرت بر اندیشه اسامه می‌زنند او امیدش را در نهالانی می‌بیند که روزی به ثمر خواهند نشست و ادبیات مقاومت را رونق می‌بخشند

بررسی رمان "الصابار" سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف) ۱۱۷

می‌گوید این ملت بیشتر از اسرائیل مرا ناراحت می‌کند... باید منتظر باشیم و صبر ایوب مدد جوئیم تا کودکان بزرگ شوند: «هذا الشعب يهزمي أكثر من إسرائيل. يا صبر أيوب. علينا ان ننتظر حتي يكبر الأولاد» (الصابار: ۷۱).

اسامه از وطن فروشی دائیش بسیار ناراحت است و با دیده تحقیر به او می‌نگرد به ایوان که وارد می‌شود دائی‌اش را می‌بیند که بر صدر مجلس نشسته و اطرافش را گروهی از دوستان و روزنامه‌نگاران و فیلم برداران تلویزیون گرفته است یکی می‌گوید: کار در اسرائیل بر کارگران ما واجب است. هیچ سرزنشی متوجه ما و جامعه‌ی ما نیست، اشغالگران مقصرند، همه فریاد آمین بر می‌آورند و روزنامه‌نگاران فرانسوی از این اتفاق خوشحال بودند لبخند بر لبانشان نقش بست در حالی که قهوه می‌نوشیدند: «دخل الديوان حيث يتصدر الخال العتيد صدر المجلس و قد حاطت به مجموعه من الأصدقاء و الصحفيين الأجانب و مصوري التلفزيون الفرنسي. و كان واحد ممن يتربعون في أعلي درجات السلم الطبقي يقول: العمل في إسرائيل فرض علي عمالنا فرضاً. نحن لسنا ملومين و لا التركيب الإجتماعي ملوم. الإحتلال هو الملموم. و قال الحضور آمين وابتسم الصحفيون الفرنسيون و هم يشربون القهوة بالهال (الصابار، ۳۱). این عمل بیانگر این سخن است که خودمان به برکندن پرچم‌های خویش و کاشتن پرچم‌های دشمن اقدام کردیم. در جدول ذیل خلاصه آنچه در مقاله بدان اشاره شده است، آمده است.

جدول مربوط به سطوح گفتمان در رابطه با واژه‌ها، دستور و منابع متنی از نظر فیرکلاف		
سطح واژه‌ها	سطح دستوری	سطح ساخت متنی
۱- ارزش تجربی کلمه‌ها: - کلمه‌هایی که از نظر ایدئولوژیک مورد توجه قرار گرفته‌اند بیشتر بار وطنی دارند یعنی به نوعی بینش مقاومت و مبارزه مسلحانه را ترویج می‌کنند و کلماتی این چنینند: آزادی، میهن دوستی، ستایش شهادت و ایثار و امید به آینده روشن. عصر پایداری جان مایه‌ی کلام سحر خلیفه است.	۵- ارزش تجربی مشخصه‌های دستوری: مشارکت کنندگان موجود در متن بیشتر زنان یا مردان مقهور تحت اشغالند. - عاملیت یا کنشگری در این متن مبهم نیست. زیرا زبان در زندگی روزمره فلسطینیان بکاررفته است. - فرآیندها اشغال، خیانت و پستی آن طور که در متن وجود دارد در جهان واقعی فلسطینی به نظر می‌رسد.	۹- قرارداد تعاملی موجود در متن: - در این زمینه از تکنیک فلاش بک (شکست زمان) و جریان سیال ذهن برای غور در گذشته شیرین استفاده شده تا بر دیگران و یا به عبارت بهتر برخوردارانده مسلط شود. البته ناگفته نماند که سحر خلیفه با مطرح کردن پیاهی و تکراری از دست رفتن فلسطین و عدم اهتمام فلسطینیان به این امر مخاطب خود را کنترل کرده و توجه او را به

<p>موضوع جلب می کند. ۱۰- ساختار کلان دیگر متن: - می توان به زیبایی شناسی مکان ها اشاره کرد. سحر خلیفه در زمینه زیبایی شناسی متن تبیر خاصی دارد تا جایی که رمانی دیگر به اسم «صوره و ایقونه» دارد که مختص زیبایی شناسی شهر قدس است.</p>	<p>- سحر خلیفه از فرآیند اسم سازی کمتر استفاده می کند و بجز موارد استثنایی تا تمامی وطن اسلامی را تحت اشغال جلوه دهد. - جملات استفاده شده ساده اند. - و بسامد جملات معلوم بر جملات مجهول غلبه دارد. ۶- ارزش رابطه ای مشخصه های دستوری: - سحر خلیفه از وجه پرسشی و تعجیبی جملات استفاده نموده و همچنین از اسلوب تحقیر برای هشدار به فلسطینیان سود برده است. - ضمایر بکار رفته اول شخص جمع است (ما) تا بیانگر رنج و مصیبت جمعی تمام فلسطینیان باشد. ۷- ارزش بیانی (عاطفی) مشخصه های دستوری: - یکی از علل معروفیت سحر خلیفه موج بودن حس عاطفه است. ۸- چگونگی ربط جملات ساده: - خلیفه از حروف ربط « ف و ثم » استفاده نموده - ابزارهایی که برای ارجاع به بیرون متن استفاده شده، بینامتنیت است و بیشتر به قرآن ارجاع داده شده است.</p>	<p>۲- ارزش رابطه ای کلمات: - در این زمینه از کلمات میراث و کتب میراث و واژه هایی که تداعی سنت و فرهنگ فلسطینی دارد بسیار استفاده شده است. مانند " عتیره "، " زرقاء الیمامه " و ابوزید هلالی . - خانم سحر خلیفه از زبان عامیانه برای طبیعی جلوه دادن متن در گفتگوها استفاده کرده و از زبان رسمی در نوشتار متن سود برده اند. ۳- ارزش بیانی (احساسی) کلمات: - تشبیهات استفاده شده به گونه ای است که خیلی زود متبادر به ذهن می شوند. ۴- بلاغت بکار رفته در متن : - بیشتر از استعاره های سستی است یعنی استعاره مصرحه و مکنیه و کمتر از استعاره های امروزی و زنده که کاربرد عام نیافته استفاده شده است.</p>
--	--	---

جدول برگرفته از ۱۱۲-۱۱۰: ۱۹۸۹ Fairclough: به نقل از محمدپور، ۱۵۰: ۱۳۹۰.

نتیجه گیری

-گفتمان شکلی از کاربرد زبان است که اجزای آن با هم در ارتباطند. و منوط به دو رویکرد هستند. در رویکرد اجتماعی بافت موقعیتی (شرایط سیاسی، و اجتماعی و . . .)

بررسی رمان "الصبار" سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف) ۱۱۹

و در رویکرد زبان شناختی بافت متن تشریح می‌گردد. این دو بافت را کاربرد زبان، شناخت و تعامل در بافت‌های اجتماعی و فرهنگی» نیز نام برده‌اند.

- در تحلیل گفتمان ادبی به بررسی تصاویر هنری، ساختار زبان شناختی، عاطفه و . . . می‌پردازد این امر باعث خوانش بهتر متن ادبی می‌شود.

- سحر خلیفه در روزگار خفقان بار و اجتماعی می‌زید زبان وسیله‌ی عینیت بخشیدن به اندیشه‌ها و تولیدات فکری خود قرار می‌دهد و خواننده را به اندیشیدن وا می‌دارد تا شاید گامی به سوی زندگی متعال بردارد.

- زبان وی در این رمان ساده است و ذهن را در ایجاد ترکیب‌های پیچیده به تکلف نمی‌اندازد.

- رمان وی این برداشت را به خواننده القاء می‌کند که سحر خلیفه گرایش‌های ناسیونالیستی خویش را بیان می‌کند.

آزادی، میهن دوستی، ستایش شهادت از کلمات ایدئولوژیک سحر خلیفه است که بیشترین کاربرد را در رمان مذکور دارد.

- عاطفه صادق و فکر و اندیشه به قیام و رستاخیز جز بافت درونی رمان و تناص (بینامتنی)، تصویر هنری و صحنه‌پردازی، تکرار جز بافت بیرونی رمان محسوب می‌شود.

خیانت و پستی افراد جامعه چه با ذکر کثیفی خیابان‌ها و چه با استفاده از واژه‌های تعجب، توییخی، استفهامی در متن قابل مشاهده است.

- استفاده از تناص قرآنی به صورت مستقیم و غیر مستقیم زینت بخش کلام وی گشته است و بدین ترتیب دانش مخاطب را در درک بهتر متن بالا می‌برد.

- بافت موقعیت رمان به دهه‌ی هشتاد بر می‌گردد هدف این رمان خدمت به مردم فلسطین و مقاومت فلسطینی است. یعنی جان مایه‌ی کلام سحر خلیفه تمجید از مقاومت است.

منابع و مأخذ

- آقا گل زاده، فردوس، معصومه، ارجمندی، ارسلان گلغام، عالیہ کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۹)، کارآمدی الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در نقد و اثر «خواهران» ارزیابی برابر ها در متون ترجمه شده جیمزجویس، «فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۲۴-۱.
- ابوصبع و الزملاء، صالح (۲۰۰۶)، ثقافه المقاومه وفي الآداب و الفنون، الاردن، مطبعه الخط العربی ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ هـ.ق). لسان العرب، المجلد الاول، نشر ادب الحوزه.
- ابوشریفه، عبدالقادر (۱۹۹۰)، مدخل الی تحلیل النص الادبی، عمان: دارالفکر.
- الأسطه، عادل (۱۹۹۷)، سحر خلیفه و خسائر الفلسطینی الدائمه، دفاثر الفلسطینیه، رام الله، عدد ۱۱.
- بدری الحریری، فرحان (۲۰۰۳)، الأسلوبیه فی النقد الأدبی الحدیث، دراسه فی تحلیل خطاب العربی، بیروت: المؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
- بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، درآمدی بر تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، انتشارات فرهنگ گفتمان.
- جبر، یحیی و عبیر، حمد (۲۰۰۹)، حضور المآثورات الشعبیه فی أعمال سحر خلیفه، جامعه النجاح الوطنیه، نابلس <http://blogs.najah.edu/staff/yahya-jaber/article/article-۷۱>
- حنفی، حسن (۱۹۹۸)، تحلیل خطاب العربی، المؤتمر العلمی الثالث، عمان: جامعۀ فیلاذلفیا.
- خلیفه، سحر (۱۹۹۹)، الصبار، الطبعه الثانيه، بیروت: دارالآداب.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود (۱۳۴۱ هـ.ق)، الأساس البلاغه، المجلد الاول، الطبع العاشر، مطبعه دار الکتب المصریه بالقاهره.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه، تهران: نشر نی.
- غالی، شکر (۱۹۷۰)، ادب المقاومه، ترجمه محمد حسین روحانی، نشر نو، تهران.
- غنیم، کمال احمد (۱۹۹۵)، احمد مطر فی لقاء خاص مع الرابطه، مجله الرابطه، العدد الثاني، غزه: مرکز العلم و الثقافه.
- فرکلاف، نورمن (۱۹۹۵)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و رسانهها.
- فرهود، کمال قاسم (د.ت)، موسوعه اعلام الادب العربی فی العصر الحدیث، ج ۱، حیفا.

بررسی رمان "الصبار" سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلاف) ۱۲۱

- کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱)، کلام، مکالمه، رمان، ترجمه پیام یزدانجو، بسوی پسا مدرن، تهران: نشر مرکز.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰) ضد روش جلد ۲؛ مراحل و رویه های عملی در روش شناسی کیفی، تهران، انتشارات جامعه شناسان.
- مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۱)، خصائص الخطاب السردی لدى نجیب محفوظ مجله الفصول، المجلد التاسع، العدد ۴.
- مک دائل، دانیال (۱۳۸۳)، مقدمه ای بر نظریه های گفتمان، ترجمه حسینعلی نوروزی، تهران: فرهنگ گفتمان.
- المناصره، حسین (۲۰۰۹)، تناقضات الذات والآخر فی روایات سحر خلیفه، جامعه الملک سعود، ۲۰۰۹/۱۱/۲.

<http://knoll.google.com>

- میلز، سارا (۱۳۸۲)، گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره ی سوم.
- وان دایک، تئون. ای (۱۳۸۲)، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان ایزدی، بهرامپور، خرمایی، کاشی، میر فخرایی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- یار محمدی، لطف اله (۱۳۸۲)، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، تهران: هرمس.
- Fairclough, Norman. (۱۹۸۹), *Language and Power*, London: Longman.
- Fairclough, N. (۲۰۰۱), "Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research" In, Wodak, Routh and Michael Meyer, (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage Publications Ltd.

دراسة رواية الصبار لسحر خليفة
(علي اتجاه تحليل الخطاب النقدي لغير كلاف)

نسرین عباسی^١
صلاح الدين عبدی^٢

الملخص:

إن الخطاب نوع من استخدام اللغة الذي يربط بعضها مع البعض و له هدف محدد. تحليل الخطاب له اتجاهان؛ الاتجاه الاجتماعي و الاتجاه اللغوي. يعالج في الاتجاه الاجتماعي، السياق الاجتماعي و في الاتجاه اللغوي ، السياق النصي للرواية. إن سحر خليفة تعد من كاتبات الادب المقاوم في الادب العربي و تستخدم الخطاب الادبي لإفصاح عن مصائب الشعب الفلسطيني و مشاكله و يرجع السياق الاجتماعي للرواية الي الثمانينات. إن عاطفة الصدق و فكرة الصمود و التناس و الصورة الفنية و التكرار و الزمكنة تعتبر السياق الخارجي للرواية. تعد اللغة إحدى أهم عناصر الخطاب الادبي. إن سحر خليفة لها نظرة نسوية و طبعية في روايتها. هذه الدراسة تقوم علي اسلوب الوصفي - التحليلي و تستهدف الي التحليل الخطاب النقدي في رواية « الصبار » لسحر خليفة.

الكلمات الرئيسية: سحر خليفة، السياق الداخلي، السياق الخارجي، رواية الصبار.

١- الطالبة في مرحلة دكتوراه بقسم اللغة العربية وآدابها

٢- الأستاذ مساعد في جامعه بوعلی سینا